

برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت دویست و شانزدهم





خانم سرور از شیراز



به نام خدا

با سلام خدمت پدر عزیز و مهربانم آقای شهبازی جان و تمام دوستان و همراهان بیدار
برنامه ۸۵۳:

یکی دیگر از آفت‌هایی که از دامن حضورمان می‌گاهد و باعث می‌شود تا به خودمان لطمه بزنیم، نیازمند تایید و توجه و تحسین دیگران بودن است و این دام بزرگیست که در ابتدای راه ممکن است از طرف دیگر من‌های ذهنی با دادن القابی مانند انسان وارسته، متعالی، استاد، به کام این دام کشیده شویم، پس به هیچ وجه با اندکی کار روی خود، خود را درگیر ستایش نکنیم و یا اگر در هر زمینه‌ای اندکی تبحر داریم با ستایش و تمجید دیگران، مواظب این غول بزرگ باشیم که از این طریق برای پرت کردن حواس ما می‌آید.

هر که بستاید تو را دشنام ده
سود و سرمایه به مفلس وام ده
مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۲۳۳۰

دیو چون عاجز شود در افتتان
استعانت جوید او زین انسیان

که شما یارید با ما یاری
جانب مایید جانب داری
مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲

از دیگر مواردی که از دامن حضور می‌گاهد و جزو موانع می‌باشد این است که با اندکی کار روی خود احساس دانایی نکنیم و به خود اجازه ندهیم وارد حریم رفتار دیگران شویم و آنها را پند و اندرز بدهیم.

ما به نشویم از نصیحت
چون گمره عشق آن بهینیم
غزلیات شمس، ۱۵۸۰

تا کنی مر غیر را حبر و سنی
خویش را بدخو و خالی می‌کنی
مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۳۱۹۶

و این که تمام حواسمان به خودمان باشد، جز این که دیگران را نصیحت نکنیم، از نصایح آن ها نیز در امان باشیم و بپرهیزیم و دچار تقلید دسته جمعی نشویم.

چشم داری تو به چشم خود نگر
منگر از چشم سفیهی بی خبر

گوش داری تو به گوش خود شنو
گوش گولان را چرا باشی گرو؟

بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن
هم برای عقل خود اندیشه کن
مثنوی معنوی، دفتر ششم، ابیات ۳۳۴۲ تا ۳۳۴۴

باید در این راه مواظب باشیم و بیدار، بدانیم که ما از مرکز فراوانی و برکت خداوند هستیم پس به محدودیت ذهن نیفتیم و از دیگر من های ذهن که در این محدودیت هستند به شدت پرهیزیم، مهم نیست که از نظر خویشی چه اندازه با آنها نزدیک باشیم باید چون ابراهیم خلیل باشیم.

نه تو اعطیناک کوثر خوانده ای؟
پس چرا خشکی و تشنه مانده ای؟

یا مگر فرعونى و کوثر چو نیل
بر تو خون گشته ست و ناخوش، ای علیل
مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳

توبه کن بیزار شو از هر عدو
کاو ندارد آب کوثر در کدو

هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو
او محمد خوست با او گیر خو
مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵

هر که را دیدی ز کوثر خشک لب
دشمنش می دار همچون مرگ و تب

گر چه بابای تو است و مام تو
کو حقیقت هست خون آشام تو

از خلیل حق پیاموز این سیر
که شد او بیزار اول از پدر
مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹

هر ولی را نوح و کشتیان شناس
صحبت این خلق را طوفان شناس
مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۲۵

کم گریز از شیر و اژدرهای نر
ز آشنایان و ز خویشان کن حذر

در تلاقی روزگارت می برند
یادهاشان غایبی ات می چرند
مثنوی معنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۲۲۶ و ۲۲۲۷

مورد دیگر این که هیچگاه با خط کش ذهن اندازه نگیریم که این خود مانع بزرگی است و از دامن حضورمان می کاهد باید دکان اندازه گیری و تمام آنچه مربوط به ذهن است را ببندیم.

تو مکانی اصل تو در لامکان
این دکان بر بند و بگشا آن دکان
مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۶۱۲

یاران همه پیشتر نشینید
تا چهره همدگر ببینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

ای یاران جلوتر بیاید، فضا را بیشتر بگشایید که هر چه این فضا بازتر شود، دویی از میان برمی خیزد. یکدیگر را بهتر خواهیم دید، چرا که دیگر عینک ضخیم همانیدگی ها مانع دید درست نمی شود.

ما را ز درون موافقت‌هاست
تا ظن نبری که ما همینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

همه ما انسان ها اگر فارغ از هر نوع همانیدگی باشیم، با همدیگر به یک سو و یک جهت، حرکت خواهیم کرد. تفاوت ها در ذهن، معنایی نخواهد داشت چون در می یابیم که همه از یک گوهر و سرشت هستیم و همه مان بر یک ذات قائم.

این دم که نشسته‌ایم با هم
می بر کف و گل در آستینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

در لحظه ای که از نسیم عطراگین حضور بهره‌مندیم و فضا را گشوده ایم، از بودن در کنار هم لذت خواهیم برد
چرا که گلستان در وجود ماست و نیازمند هیچ علت بیرونی برای این شادی نخواهیم بود، تمام امورمان در بیرون
نیز رو به راه است و چون گل، عطر می پراکند؛ چرا که به جای نقطه چین‌ها، گل حضور مرکزمان باز شده.

از عین به غیب راه بردیم
زیرا همراه پیک دینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

از فضای شلوغ و آشفته ذهن به سمت فضای یکتایی حرکت کردیم چرا که اصل ما این است و این رجعت
هر چه زودتر باید انجام شود و همراه پیک دین که همان عدم است، شویم.

از خانه به باغ راه بردیم

همسایه سرو و یاسمینیم

–غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

ما به علت همانیده شدن با چیزها، در خانه تنگ و تاریک ذهن هستیم، اما اگر همین لحظه فضا را بگشاییم، با تسلیم و رضا، قضاوت و مقاومت صفر می توانیم به آن باغ حضور راه یابیم. چرا که اصل ما از عدم است که بی نهایت عمق دارد.

افسوس که ساکن زمینم

انصاف که صارم زمانم

غزلیات شمس، ۱۵۶۷

اگر خود را با خداوند قرین کنیم، یعنی فضا را باز کنیم و پیوسته در این کار باشیم چون یاسمین خوش بو می گردیم و با عطر حضور خود همه جا را نیز عطراگین خواهیم ساخت.

هر روز به باغ اندر آییم
گل های شکفته صد بینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳
با فضاگشایی در هر لحظه اجازه ورود به باغ حضور را می یابیم و از انواع برکات و فراوانی های آن بهره مند می شویم. هیچ محدودیتی در عدم وجود ندارد و همه چیز در کثرت و فراوانیست.

وز بهر نثار عاشقان را
دامن دامن ز گل بچینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳
از فضای باز شده عدم برای بذل و بخشش به دیگران، دامن دامن گل های خوش بوی صبر، شکر، لطافت، مهربانی، پذیرش، رضا، تسلیم، پرهیز و شکرگزاری می چینیم.

انسان به حضور رسیده، نه تنها خود از چنگال ذهن می رهد، بلکه با اتصال او به دریای عدم، دیگران نیز از دامن گشوده و فضا گستر او بهره می برند و در امان خواهند بود و چه بسا ماه حضورش، خفتگان بسیاری را بیدار سازد. چون ماه حضور پدر عزیزم آقای شهبازی جان، که خفتگان جهان را به بیداری واداشته.

از باغ هر آنچه جمع کردیم

در پیش نهیم و برگزینیم

-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

پیغام های عشق، پس از گشودن فضا، یکی پس از دیگری می رسد. زندگی به ما این قدرت و انتخاب را می دهد که بهترین این پیغام ها را برای سر و سامان بخشیدن به امورمان به کار بریم.

از ما دل خویش درمزدید
ما دزد نه‌ایم ما امینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

انسان به حضور رسیده امین است. پیغامش، پیغام عشق است و از گفتن و نشر آن دریغ نمی‌ورزد. چرا که به مرکز فراوانی وصل است نه مرکز محدود ذهن. از فضای باز شده اش نور می‌بارد و بسیار مایل است نور دیگر فضاهای گشوده شده را ببیند و با آن‌ها همنشین شود.

اینک دم ما نسیم آن گل
ما گلبن گلشن یقینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

وقتی فضا را باز می کنیم و به گلستان حضور راه می یابیم، بوی گل آن گلستان را می گیریم. بوی ما و انرژی که
از ما ساطع می شود زندگی بخش است و عطراگین.

عالم پر شد نسیم آن گل
یعنی که بیا که ما چنیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

از عطر فضای گشوده شده، جهان عطراگین شد و پیام این عطر به تمام موجودات عالم رسید. آن پیام این است که ما اشراف مخلوقات هستیم و آنچه خداوند هنگام آفرینشش به آن می بالید و فرشتگان همه مبهوت که چگونه ممکن است انسانی که در زمین به انواع تبهکاری و فساد می پردازد، این چنین منظور نظر زندگی و خداوند باشد، این است نه آن انسانی که با ذهن زندگی می کند و در تعاریف محدود ذهن می گنجد.

– و اذ قال رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِيْهَا مِنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّىْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ
–سوره بقره، آیه ۳۰

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! در حالیکه ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.»

بومان ببرد چو بوی بردیم
 مه‌مان کند ار چه ما کهینیم
 -غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

همه ما انسان‌ها هر چند در من ذهنی، در اتفاقات تلخ و شیرین زندگی، بوی زندگی را هر چند کوتاه، هر چند اندک، استشمام کرده‌ایم و چون آن لذت شادی با مرکز عدم را چشیده‌ایم و عمق آن را درک کرده‌ایم، هرگز آن بو را فراموش نخواهیم کرد. گرچه بر اثر موانعی که در راه این تبدیل شدن وجود دارد، به دام افتاده‌ایم، اما با تمام این نواقص، زندگی همچنان در صدد زنده کردن ما به خود است تا این بو را پیوسته استشمام کنیم و جان بگیریم.

هر چند کمین غلام عشقیم
چون عشق نشسته در کمینیم
-غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

گرچه با چیزها همانیده شده و کمین غلام عشق و باشندگان عالم هستیم، اما همه ما این استعداد را در درون داریم که به بی‌نهایت و ابدیت خداوند زنده شویم ان شاءالله.

-با احترام سرور از شیراز 🙏❤❤❤🙏



خانم مهردادخت از چالوس



به نام خدا و سلام بر همه بزرگواران.

در مسیر سفر از هوشیاری جسمی به هوشیاری حضور و بودن در فضای یکتایی به چه نکاتی باید توجه کرد؟

(۱) ابتدا باید من ذهنی را کوچک کرد و صفر نمود. یعنی به خواسته هایش جواب نداد و عکسش عمل نمود. در این مسیر ما بجز تسلیم و تواضع و بندگی خدا چاره ای دیگر نداریم. و باید بدانیم که تنها یاور ما خداست نه من ذهنی ما. پس در مقابل اتفاقات قضاوت و ستیزه نکنیم و بگوییم: «نمی دانم».

جز خضوع و بندگی و اضطراب
اندرین حضرت ندارد اعتبار
مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳

۲) باید لایق هدیه خدا شویم نه این که عبادت‌ها و نیکوکاریهای خود را در عوض بهشت به او هدیه دهیم. برای هدیه گرفتن از خدا هم باید با تعهد روی خود کار کنیم و با انجام ندادن کارهای من ذهنی اجازه دهیم عشق و شادی بی سبب و هدایت و قدرت و سایر برکات خدا به چهار بعد ما جاری شود.

من نمی گویم مرا هدیه دهید
بلکه گفتم لایق هدیه شوید
مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۷۴

۳) در انتخاب قرین خود دقت کنیم. چون اگر من های ذهنی قرین ما باشند و ما نتوانیم در برابر حرف‌ها و واکنش‌های آنها فضاگشایی کنیم، خوی بد آنها را می‌دزدیم و مثل آنها درد ایجاد می‌کنیم. پس بهتر است با اولیای خدا و انسانهای زنده شده به خدا چون مولانای جان قرین شویم و اوقات خود را تلف نکنیم تا در نهایت قرین خدا شویم.

هر که خواهد همنشینی خدا
تا نشیند در حضور اولیا

از حضور اولیا گر بسگلی
تو هلاکی ز آنکه جزو بی‌کلی
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۱۶۳ و ۲۱۶۴

۴) اجازه ندهیم که شیطان با مکرهایش ما را از کریمان یا بزرگان زنده شده به بی نهایت خدا و گروه های معنوی جدا کند تا من ذهنی ما و دیگران روی ما اثر مخرب نگذارد.

هر که را دیو از کریمان وا برد
بی کسش یابد، سرش را او خورد

یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مکر شیطان باشد، این نیکو بدان
مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۱۶۶ و ۲۱۶۵

۵) در راه عدم کردن مرکز، اگر ترس و نومیدی به سراغ ما آمد بگوییم: «ما از جنس تو نیستیم» و این حس ترس را انکار نکنیم. چون ستیزه با آن ما را به پایین ترین سطح معنویت می برد و بدانیم که چنین احساسی از مرکز عدم نمی آید. از من ذهنی است.

ترس و نومیدی دان آواز غول
می کشد گوش تو تا قعر سُفول
مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۷

۶) و همچنین هر ندایی که ما را بالا می کشد و از من ذهنی دور می کند و حس سبکی می دهد و شادی بی سبب می آید. این ندا از مرکز عدم می آید و باید به آن گوش داد تا بیشتر بتوانیم فضای درون را باز کنیم. ولی هر ندایی که از حرص و طمع زیاد کردن هر چه بیشتر همانندگی ها بیاید باید آن را آواز گرگ من ذهنی خود و دیگران بدانیم که ما را به دام خود می کشاند و باعث درد در ما می شود.

هر ندایی که تو را بالا کشید
آن ندا می دان که از بالا رسید

هر ندایی که تو را حرص آورد
بانگ گرگی دان که او مردم درد
مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹

۷) در این مسیر به انسانهایی که مرکزشان همانیدگی هاست و چون آنها نماینده ابلیس هستند، دست ندهیم و از آنها در این مسیر معنویت کمک نخواهیم. چون بیشتر گمراه می شویم. بدانید که ابلیس وقتی ببیند ما روی خود کار می کنیم و پرهیز داریم از طریق دیگران حتی نزدیکان به سراغ ما می آید که مانع به حضور رسیدن ما شود. پس در انتخاب قرین بسیار دقت کنیم.

چون بسی ، ابلیس آدم روی هست
پس به هر دستی نشاید داد دست
مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۱۶

دیو چون عاجز شود در افتتان
استعانت جوید او زین انسیان
مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۱

۸) از زمانی که ما با چیزهای آفل همانیده شدیم به سوی قبله های مختلف رو آوردیم و قبله اصلی که در درون ماست را پوشاندیم پس برای عدم کردن مرکز و دیدن قبله اصلی از سخنان اولیا کمک بگیریم و در فضاگشایی و پذیرش و صبر و پرهیز بیشتر بکوشیم.

قبله جان را چو پنهان کرده اند
هر کسی رو جانبی آورده اند
مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۲۸

۹) برای تبدیل شدن به دنبال شیرینی تایید و توجه و احترام گرفتن از مردم نباشیم. و از کسی لقب و عنوان نخواهیم.

هر که بستاید تو را، دشنام ده
سود و سرمایه به مفلس وام ده
مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۳۳۰

۱۰) هم‌چنین به خاطر داشته باشیم تا زمانی که مرکزمان عدم نشد و در مسیر معنویت قوی نشدیم، نور افکن ما فقط روی خودمان باشد و کسی را نخواهیم حبر و سنی کنیم و به راه معنویت بکشانیم. زیرا آنها من ذهنی دارند و شاید نخواهند در این راه قدم بردارند و در ضمن هدایت کننده خداست و زمان هر کسی برسد راه را برای او باز می‌کند و حبر و سنی کردن دیگران باعث خالی شدن و بدخو شدن خود ما می‌شود. پس کسی را عوض نکنیم که تغییر از درون به بیرون هست نه از بیرون (قانون دوم).

تا کنی مر غیر را حبر و سنی
خویش را بدخو خالی می‌کنی
مثنوی ، دفتر پنجم ، بیت ۳۱۹۶

(۱۱) تلاش کنیم که در تمام لحظات فضاگشایی کنیم، تا بتوانیم از طریق چشم و گوش باطنی خود فکر و عمل کنیم نه با دید و گوش جسمی من ذهنی خود و دیگران. کسی که مدام ستیزه و مقاومت دارد و غیبت می کند و غیره چطور می تواند راه درست را به ما نشان دهد؟

چشم داری تو ، به چشم خود نگر
منگر از چشم سفیهی بی خبر

گوش داری تو ، به گوش خود شنو
گوش گولان را چرا باشی گرو؟
مثنوی ، دفتر ششم ، ابیات ۳۳۴۲ و ۳۳۴۳

۱۲) هم‌چنین در این مسیر تقلید نکنیم که بزرگترین مانع برای به حضور رسیدن است. ما نباید گوش و چشم باطنی خود را ببندیم و از افکار و باورهای پوسیده‌ی دیگران تقلید کنیم. بلکه باید تسلیم باشیم و با فضاگشایی به کمک دید نظر و عقل کل، اندیشه و عمل کنیم نه با اندیشه و دید من ذهنی خود و دیگران که گمراه کننده است.

بی ز تقلیدی، نظر را پیشه کن
هم برای عقل خود اندیشه کن
-مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۴

با سپاس فراوان

مهردخت هستم از چالوس



خانم فرزانه از کرج



باسلام خدمت پدر معنوی و مهربانم آقای شهبازی و همه‌ی دوستان گنج حضور
خدا قوت، فرزانه هستم از کرج.

«گواهی فعل و قول بیرونی بر ضمیر و نور اندرونی»
مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۶ الی ۲۴۱

فعل و قول آمد گواهان ضمیر
زین دو بر باطن، تو استدلال گیر

چون ندارد سیر سرت در درون
بنگر اندر بول رنجور از برون

فعل و قول آن بول رنجوران بود
که طیب جسم را برهان بود

و آن طیب روح در جانش رود
وز ره جان اندر ایمانش رود

حاجتش ناید به فعل و قول خوب
احذرُوهم ، هم جواسیس القلوب

این گواه فعل و قول از وی بجو
کو به دریا نیست واصل همچو جو

فعل و قول، یعنی کار و حرف زدن یک نفر، که مولانا می فرماید، اگر می خواهی شناسایی کنی که طرف مقابل، زنده به زندگی است یا من ذهنی دارد، کافی است که به عملکرد و شیوه سخن گفتنش توجه کنی. دکتر جسم برای تشخیص بیماری یک مریض به شواهد بیرونی مثل رنگ چهره، و یا ادرارش توجه می کنه که تشخیص درست بدهد.

و طیب روح مثل مولانا با مرکزش ارتباط برقرار می کند و شناسایی می کند که همانیده هست یا زنده به حضور است و نیازی به قول و فعل خوب ندارد، پس مواظب باشید که پیش انسان زنده شده، راستین باشید، و ریا نداشته باشید چون آبروی خودتون رو میبرید.

خدا همیشه ناظر بر ماست ولی متأسفانه ما به این امر توجه نمی کنیم و با من ذهنی دست به هر کاری می زنیم و غافل هستیم و خود را اسیر من ذهنی کردیم.

مولانا می فرماید: کسی که زنده نشده به زندگی نیاز به این فعل و قول دارد و مثل جوی آبی است که از دریا دور مانده، ولی انسان زنده شده به زندگی با دریای یکتایی یکی شده و وصل هست به بی نهایت خدا، و مدام ارتعاش عشق و نور به کائنات دارد.

و در ابیاتی دیگر می فرماید، انسان زنده شده، با فضا گشایی پیایی نور درونش زیاد می شود تا جایی که نور مرکزش ارتعاش پیدا می کند به بیرون و دشت‌ها و بیابان‌ها را پر می کند، و از درونش لطافت و خرد و عشق بیان می شود و منعکس می شود به دنیا، این شخص برای شناخته شدن نیازی به شاهد ندارد، و به هر آنچه که با ذهن فکر کند، نیازی ندارد.

– مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۲ الی ۲۵۵
لیک نور سالکی کز حد گذشت
نور او پر شد بیابان‌ها و دشت

نور آن گوهر چو بیرون تافته است
زین تسلسل‌ها فراغت یافته است

پس مجو از وی گواه فعل و گفت
که ازو هر دو جهان چون گل شکفت

این شخص مثل گل شکوفا شده و از من ذهنی و تسلسل فکر بعد از فکر آزاد شده، مثل مولانا، که ایرادی به او وارد نیست.

که غرض اظهار سرّ جوهر است
وصف، باقی، وین عرض بر معبر است

ما یه جوهر داریم که اون هوشیاری ما و خدائیت ماست و یه عرض که شامل جسم ما و من ذهنی ماست که آفل هست و یه روزی با مرگ ما، فرو می پاشد.
جوهر باقی می ماند و فنا ناپذیر است، و تمام اتفاقات که در زندگی برای ما رخ می دهد در جهت بیداری ما از خواب ذهن است.



این نشان زر نماند بر محک
زر بماند نیکنام و بی ز شک

عرض مثل رد طلا بر روی سنگ محک هست و جوهر ما مثل طلاست که ماندگار است، عبادت های ما باید با حضور باشد، اگه با من ذهنی باشد مثل اثر طلا روی محک است.

فعل و قول بی تناقض بایدت
تا قبول اندر زمان پیش آیدت

ما باید راستین باشیم و فعل و قول ما یکی باشد، به آنچه که می گوییم باید عمل کنیم، تناقض نداشته باشیم، با مرکز عدم ما تناقض در فعل و قول نداریم، و این راستین بودن بیان کننده نهان ما و مرکز عدم ماست و تناقض بیان کننده مرکز همانیده ماست.

باید توجه و تمرکز روی خودمان داشته باشیم، کاری به دیگران نداشته باشیم، در صدد تغییر کسی نباشیم، چون این کار شدنی نیست، ما مسئول خودمان هستیم و وظیفه داریم که راستین باشیم و برای وصل به بی نهایت خدا، فضاگشایی کنیم و این کار را تا جایی ادامه بدهیم که هیچ همانیدگی در مرکز ما نماند. به امید روزی که نور خدا از دل همه‌ی دوستان گنج حضور به جهان ارتعاش کند و جهانی داشته باشیم پر از شادی و عشق. تا باد چنین بادا. 🙏🙏

ای دهنده‌ی قوت و تمکین و ثبات 
 خلق را (فرزانه) زین بی ثباتی ده نجات 
 -مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۹۷

شاد و پاینده باشید



خانم زهرا از تهران



سلام بر آقای شهبازی عزیز و عزیزان از برنامه ۸۳۵ سه بیت را می خواهیم برداشتیم را بیان کنیم.
دفتر ششم از بیت ۳۳۴۲ تا ۳۳۴۴

چشم داری تو، به چشم خود نگر
منگر از چشم سفیهی بی خبر

مولانای جان می فرمایند: که با چشم من ذهنی نمی توانی مرکز عدم را دریابی و با عدم ارتباط برقرار کنی نه با مرکز خودت و نه با مرکز انسان هایی که مثل مولانا هستند یا روی خودشان کار می کنند.
باید مرکزت را از ناخالصی ها که همان هم هویت شدگی هاست، مثل قضاوت، مقایسه، رقابت، خشم، ترس، ناامیدی، مقاومت، درد ایجاد کردن و ایرادگیری پاک کنی و آن وقت با چشم زندگی می بینی و زندگی هر لحظه دارد به ما پیغام می دهد که باید مرکزت را پاک کنی و این کار توسط خود زندگی با فضاگشایی و تسلیم ما انجام می شود و آن موقع ما با چشم زندگی که چشم حقیقت بین است به هستی نگاه می کنیم.

گوش داری تو، به گوش خود شنو
گوش گولان را چرا باشی گرو؟

تا زمانی که ما مرکزمان هم هویت شدگی است گوش جانمان کر است و ما فقط حرف های ذهن خودمان و دیگر
من های ذهنی را می شنویم که شکایت می کنند، ایراد می گیرند، از برتری های خودشان می گویند یا ما
خودمان می گوییم و کلام زندگی را نمی شنویم.
پس در این لحظه اگر پیغام است را بشنویم که مولانای جان در هر برنامه می گوید: که زندگی لحظه به لحظه
به ما پیغام زنده شدن را می دهد. اگر با فضاگشایی بشنویم، آن موقع گوش من ذهنی کر می شود و گوش
جانمان باز می شود و ما در آن موقع پیام تحول و شادی و وحدت و یکرنگی و یکی بودن با تمام هستی
را می شنویم.

پنبه آن گوش سر گوش سر است
-مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۶۶

و می توانیم این پیغام را در همان لحظه که داریم می شنویم به همه هستی انعکاس بدهیم بدون این که کاری بکنیم فقط با خاموشی ذهن انجام می شود یعنی «انصتوا».

بی ز تقلیدی، نظر را پیشه کن
هم برای عقل خود اندیشه کن

مولانای جان در هر برنامه به ما گوش زد می کند که تو بی نهایت و ابدیت هستی. ای انسان تو اختیار داری تو عروسک خیمه شب بازی نیستی که دیگران تو را حرکت بدهند و برایت تصمیم بگیرند و تو را کنترل کنند و از تو یک فرد بی اراده و سست بسازند.

تو توانایی زندگی را داری، قدرت انتخاب داری که این لحظه به سوی زندگی بروی؟ یا به سوی من های ذهنی؟
آیا با اختیارت اجازه می دهی که نظر که همان هشیاری حضور است راه را بر تو نشان بدهد یا نه؟
یا با آن عقل جزیی خودت و بقیه من های ذهنی که از آنها تقلید می کنی و بر اساس باورهای کهنه و قدیمی که
در خودت طی سالیان دراز اندوخته کردی حرکت می کنی؟
پس با فضاگشایی و انتخاب می توانی از عقل زندگی و قدرت انتخاب خدا لحظه به لحظه فیض ببری.


باسپاس از کودکان عشق - پیغام های معنوی عزیزان

زهرا از تهران



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com